

آسیب‌شناسی اجتماعی و بسیج

دکتر تقی آزاد ارمکی

در بحث «جامعه‌شناسی بسیج» جایگاه تعریف حوزه، مسایل، اصول و ویژگیهای پدیده «بسیج» مورد بررسی قرار گرفت. در ادامه به یکی دیگر از مباحث اصلی در جامعه‌شناسی بسیج تحت عنوان «شناخت آفت‌های اجتماعی بسیج» خواهیم پرداخت. برای دست‌یابی به آفت‌ها و آسیب‌های بسیج در بدو امر به بیان و ارزیابی تئوری اصلی که می‌تواند با شناخت آسیبها مرتبط باشد، پرداخته و در نهایت به بررسی، جامعه‌شناختی اجمالی از آفت‌ها می‌پردازیم.

آسیب‌شناسی اجتماعی یکی از مباحث عمده در جامعه‌شناسی است. جامعه‌شناسی کارکردگرایی ساختی را می‌توان به لحاظ پرداختن به نظم و وفاق جمعی، یکی از مرتبط‌ترین مکاتب جامعه‌شناختی‌ای دانست که در آن به آسیب‌ها توجه می‌شود. از اینرو لازم است در بدو امر به طرح نظریه کارکردگرایی ساختی پرداخته و سپس نحوه تحلیل از آسیب‌ها مورد توجه قرار گیرد.

نظریه کارکردگرایی:

از نظر سوابق تاریخی، کارکردگرایی تقریباً از اندیشه تمامی بنیانگذاران تفکر اجتماعی و مغرب‌زمین بهره‌گرفته است. اساس این نظریه در اصل زیر قابل طرح است: «هرکل مرکب از اجزایی است که به نحو خاصی با هم ترکیب شده‌اند و حتی اگر هر دو بخش یعنی اجزاء و کل دچار تغییر و دگرگونی هم شوند، باز هم به حفظ و ثبات کل کمک می‌کنند».

اساساً برای تحلیل هر موضوع دو راه بیشتر وجود ندارد: راه اول اینکه، موضوع را تجزیه کنیم و اجزاء تشکیل دهنده آن را مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم. راه دوم این

است که پیوستگی و کلیت اجزاء و عناصر مدنظر قرار گیرد. لازم به ذکر است که کارکردگرایان در مطالعات خود راه و شیوه دوم را برگزیده‌اند. کارکردگرایان، نظام اجتماعی را دارای تعادل می‌دانند. این امر موجب می‌شود که آنها به وحدت اجزا اهمیت دهند، در نظر آنان کل و اجزاء متشکله با یکدیگر در آمیخته، به وفاق رسیده، هویت واحدی پیدا می‌کنند. این نگرش نسبت به زندگی اجتماعی برای الگوسازی بسیار مناسب است. زیرا قدرت اصلی این نظریه در این است که نشان دهد چگونه در کل، اجزاء مختلف با هم پیوند یافته و وحدت پیدا کرده‌اند.^۱

بنیان کارکردگرایی بر این واقعیت استوار است که دوام و بقای کلیه نهادهای اجتماعی به وظیفه‌ای بستگی دارد که در نظام اجتماعی - یعنی کل - بر عهده دارند. آنچه مطرح است فایده آنها در کل نظام است، زیرا مبادله را تسهیل می‌کنند تا کلیه گروه‌های درگیر از آن بهره جویند. منظور از سود، امر صرفاً اقتصادی نیست، حتی نهادهای موجود اگر از لحاظ اقتصادی سودمند نباشند، از جهات غیر اقتصادی سودمندند؛ یعنی در کل نظام دارای کار و وظیفه مرتبط با وحدت می‌باشند.

هنگامی که تبیین پدیده اجتماعی مدنظر است، لازم است که به طور جداگانه در پی تشخیص دلایل کافی بروز آن و همچنین کارکردهایی که آن پدیده دارد، برآییم. ما در اینجا واژه «کارکرد» را بر «هدف» و یا «مقصد» ترجیح می‌دهیم، زیرا پدیده‌های اجتماعی اساساً به منظور نتایج مفیدی که به بار می‌آورند، بوجود نمی‌آیند.

در نتیجه برای تبیین یک واقعیت اجتماعی، کافی نیست که تنها علت‌های آن را نشان دهیم، بلکه باید حداقل در بسیاری موارد عملکرد آن را نیز در شبکه نظم اجتماعی آشکار سازیم.^۲

مفهوم کارکرد:

با مراجعه به معانی مختلف «کارکرد» بهتر می‌توان به تعریف نظریه کارکردگرایی دست یافت. بنابراین قبل از پرداختن به الگوی کارکردی لازم است، معانی مختلف اصطلاح کارکرد روشن شود که در این راستا به موارد زیر اشاره می‌شود:

۱ - در نظام اداری «کارکرد»، خدمت، وظیفه و کاری است که هر یک از اعضاء در

این نظام انجام می‌دهد. بدیهی است که در اینجا منظور از کارکرد، کار فردی در یک نظام است؛ و یا به عبارت بهتر همان پایگاهی است که فرد در آن نظام قرار دارد و منزلت شغلی او بدان مربوط است.

۲- در تبیین علی امور، معمولاً کارکرد به معنی نقش یا اثری است که هر پدیده در زنجیره پدیده‌هایی که با آنها مرتبط است، باقی می‌گذارد. دورکهایم در تقسیم کار اجتماعی، کارکرد را در همین معنی به کار برده است.

۳- کارکرد به معنی «فعالیت سودمند» نیز به کار رفته است، فعالیتی که در جامعه به نیازی پاسخ می‌دهد و هدفی را تحقق می‌بخشد.

۴- کارکرد همچنین به معانی: وظیفه، معلول، عمل، فایده، انگیزه، غایت، نیت، نیاز، نتیجه و حاصل نیز به کار می‌رود، در اکثر موارد این معانی مکمل یکدیگرند. اما در زمینه‌های مختلف، معانی آنها با یکدیگر فرق می‌کند. ولی در جامعه شناسی کارکردی این موارد مطرح نیست. جامعه شناسان بیش از همه به سه معنی «کار، وظیفه و نقش» تأکید می‌کنند، به عبارت دیگر فونکسیون عبارت از کارکردی است که هر پدیده در نظام اجتماعی دارد. آنچه مدنظر است کار فردی و حتی وظیفه بطور کلی نیست، بلکه کارکرد در نظامی خاص مطرح است.^۱

چنانکه گفته شد، جامعه شناسان در تحقیقات خود، نقش، وظیفه و کار هر یک از اجزا و رابطه هماهنگ آنها با یکدیگر را مدنظر دارند.

همبستگی عناصر با یکدیگر و همبستگی کل با اجزاء مستلزم بقای کل و مفید بودن اجزاء و مشارکت هر یک از عناصر در بقای ساخت نظام است که گویی مانند یک ماشین یا دستگاه مکانیکی به هم مرتبط هستند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. در واقع کار یک نهاد در کار کل جامعه تأثیر مستقیم دارد و برای درک این روابط متقابل است که مفاهیم ساخت و نظام را کارکرد گرایان به کار می‌گیرند. تجزیه و تحلیل کارکردی دارای سطوح متعددی است.

۱- پایین‌ترین سطح شامل توزیع نقشهای انفرادی است.

۲- سطح دوم را سطح نهاد گویند که منظور اثر جمعی همه اعمال مشخصی است که باید مدنظر گرفته شود و در سطح «نهادی» مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. در چنین

سطحی رفتار انفرادی معمولاً مورد غفلت واقع می‌شود، در حالی که رفتارهای کل نهاد مورد توجه قرار می‌گیرد.

بالاترین مقیاس در سطح کل ساخت، همان جامعه است که ساختهای آن کار انجام می‌دهند. این کار شیوه‌ها و مناسک مشترک نهادی شده است. این مقیاس در پایین‌ترین سطح، نقشهای انفرادی است.

برای روشنتر شدن موارد مذکور لازم است مفاهیم نظام و تعادل از نظر کارکردگرایان تشریح شود. به بیان ساده هرگاه چندین واحد کارکردی بر یکدیگر تأثیر بگذارند، می‌توان گفت که آن مجموعه صورت یک تقسیم یا نظام را پیدا کرده است.

این سیستم خود مختصات و ویژگیهایی دارد. برای درک و شناخت کارکردهای ساختی باید اهداف و آثار و دامنه تأثیرات آن را بشناسیم و بدانیم ساخت اجتماعی چگونه پدیدار می‌شوند.^۳

باید یادآور شد که مفهوم نظام اساساً جنبه انتزاعی دارد و این از فواید عملی نظام است، معمولاً کارکردگرایان کل جامعه را یک نظام اجتماعی تلقی می‌کنند، لیکن نظامهای اجتماعی در مقیاس کوچک یا متوسط را هم که کم و بیش به صورت یک واحد عمل می‌کنند، می‌توان یک خرده نظام تلقی کرد؛ در نتیجه لازم است مرزهای نظام و رابطه آن با ساخت روشن گردد. نظام از دیدگاه کارکردگرایی، محدوده به هم پیوسته‌ای که ساخت را احاطه کرده است و محیط آن ساخت نامیده می‌شود.

در اندیشه پارسونز نظام اجتماعی مفهومی وسیعتر از ساخت اجتماعی را در بر می‌گیرد، زیرا نظام اجتماعی علاوه بر جنبه ساختی شامل جنبه کارکردی نیز می‌شود. در اینجا تحلیل پارسونز از مفهوم ساخت اجتماعی به تحلیل رادکلیف براون نزدیک می‌شود. علاوه بر آن، پارسونز معتقد است که واقعیت اجتماعی، یک جریان پویا است و محقق برای شناخت و توصیف آن باید قسمتهای مختلف را که مجموعاً ساخت اجتماعی را تشکیل می‌دهند، با هم ترکیب کند. از این دیدگاه پارسونز ساخت اجتماعی را به عنوان جنبه نسبتاً ایستای نظام اجتماعی تلقی می‌کند.

به هر حال یکی از اساسی‌ترین مفاهیم در کارکردگرایی، مفهوم نظام اجتماعی است که در توصیف آن به مدل نزدیک می‌شویم، چه کارکردگرایان نیز میان اندام اجتماعی با

اندام موجودات زنده شباهت قائلند همچنان که اندام موجودات زنده در همبستگی کل به عنوان یک نظام مؤثر است، به همان ترتیب پدیده‌های تشکیل دهنده یک نظام اجتماعی نیز که اجزای آن محسوب می‌شوند، در همبستگی و بقای کل نظام تأثیر دارند. این همبستگی هم در روابط کارکردی و هم در مجموعه سیستمی ظاهر می‌شود و باعث نوعی سازگاری و تعادل پویا میان اجزاء و کل می‌شود.^۴

حد و مرز یک نظام اجتماعی:

با توجه به ضرورت نیازهای مطرح در یک نظام و با توجه به هدفهایی که در نظریه کارکردگرایی دنبال می‌شود، محدوده و مرز نظام اجتماعی به گونه‌ای ترسیم می‌شود که محقق را برای رسیدن به آن اهداف کمک کند. به عبارت دیگر، شاخصهای متعددی را باید مد نظر قرار داد (مانند زبان، عرف، عادات، تشریفات و مناسک، شیوه زندگی و غیره) تا محدوده نظام اجتماعی مشخص شود.

به هر حال، هرگاه محدوده معینی مشخص شود، باید توجه کنیم که ساختهای دیگر را کاملاً از ساختهای نظام مفروض جدا کرده تا آثار آن ساخت در ساخت نظام مورد نظر نفوذ نکند. تبیین کارکردی بدین معنی است که روشن سازیم اثرها و معلولهای ساختی در محیطی که آن ساخت در آن محاط شده است، کدامند. هرگاه این ضوابط کم و بیش انعطاف ناپذیر رعایت گردید، بررسی کارکردی یک ساخت در یک نظام اجتماعی مشخص روشن می‌گردد؛ اما اگر مرزها نامشخص و مبهم باشد، یا عوامل بیرونی در آن نفوذ کنند، تبیین کارکردی دچار اختلال و آشفتگی خواهد شد.

کلیت نظام و نحوه نظر آن:

کارکردگرایان نظام اجتماعی را کلیتی می‌دانند که دارای یگانگی یا یکپارچگی است. کل، مجموعه‌ای است که همه واحدها و عناصر ساختی و بخشهای مختلف آن با یکدیگر تناسب و سازگاری دارند و یکپارچه‌اند. این یگانگی در سطح کلان از منظر نظریه کارکردگرایی خلال اثرات متقابل هر ساخت به ساخت‌های دیگر حاصل می‌شود.

یعنی ساختهایی که در نظام اجتماعی دوام و استمرار می‌یابند، معمولاً آثاری دارند که به سایر ساختها در حفظ کلیت نظام اجتماعی کمک می‌کنند. این سازش متقابل میان ساختها در یک نظام اجتماعی یکپارچگی آن نظام نامیده می‌شود. در اینجا لازم است برخی عناصر و عوامل دیگری که در حین تطور نظام ظاهر می‌شود در تبیین کارکردگرایی مؤثر است، توضیح داده شود.^۱

۱- اصول موضوعی کارکردگرایی:

در اصول موضوعه کارکردگرایی مفهوم انسجام کارکردی، اصل وحدت کارکردی، اصل کارکردگرایی عمومی و ضرورت کارکردی مورد نظر می‌باشد که به بیان هر یک می‌پردازیم. مفهوم انسجام کارکردی نشان می‌دهد که نه فقط تمام عناصر ساخت کارکردی با هم سازگار و هماهنگ هستند، بلکه همه چیز در جای خود به خوبی کار می‌کند. از اینجا کارکردگرایان و بطور مشخص روبرت مرتن و رادکلیف براون اصلی را به نام «اصل وحدت کارکردی» استنتاج کرده‌اند. به نظر «رادکلیف براون» وحدت کارکردی، عبارت است از یکپارچگی و هماهنگی همه عناصر سازنده نظام اجتماعی، که اختلاف همیشگی را کنار می‌گذارد، زیرا حل آنها ناممکن است.

از این اصل، اصل دیگری به نام کارکردگرایی عمومی ناشی می‌شود، نه فقط همه چیز در کل به خوبی کار می‌کند، بلکه عموم چیزها در داخل این کل، کاری بر عهده دارند، یعنی همه چیز در داخل نظام جامعه کارکردی است. اصل سوم اصل ضرورت کارکردی نامیده می‌شود. یعنی این اصل نیاز به کلیه کارکردهایی است که توسط عناصر متشکله آن انجام می‌شود و نمی‌توان از آن صرف نظر کرد، چه هر کارکردی در رابطه با سایر کارکردها به حفظ وضع موجود کمک می‌کند.

۲- کارکردهای آشکار و پنهان:

مرتن یکی از شارحین نظریه کارکردی در نقد و بررسی دیدگاه کارکردی پارسونز تمایز دیگری نیز بین کارکردهای مختلف یک نظام قائل شد که در تحلیل کارکردی اهمیت بسزایی دارد و آن وجود کارکردهای آشکار و پنهان است. کارکردهای آشکار،

آن دسته از کارکردها است که آشکارا در نظام نقشی ایفا می‌کنند و تأیید وجود آنها، به هیچ تجسس و تعبیر خاصی نیاز ندارد. کارکردهای پنهان بر نتایج نامرئی و آثار غیر منتظره و غیر قابل رؤیت عادات و رسوم اجتماعی دلالت دارند. لیکن باید گفت که هر دو نوع کارکرد همواره حضور دارند. زیرا آثار و نتایج آنها محرز است. بعلاوه تفکیک میان عوامل آشکار و پنهان از جهت نظری دشوار است. وجود کارکردهای پنهان حاکی از این است که دگرگونی و انسجام اجتماعی حداقل تا حدودی غیر قابل کنترل و طرح ریزی است و تشخیص آنها ساده نیست، زیرا هر کجا کارکردی پنهان وجود داشته باشد، می‌تواند آثار و نتایج شناخته شده و پیش بینی شده را دگرگون کند و آثار دیگری بجز آثار و نتایج مورد نظر به بار آورد.

۳- تفکیک میان کارکرد، علت و انگیزه:

یکی از تلاشهای عمده در نظریه کارکردگرایی که ریشه در مطالعات دورکهایم داشته و دیگر صاحب نظران این نظریه نیز دنبال کننده آراء بوده‌اند، تفکیک بین کارکرد، علت و انگیزه است. در این دیدگاه کارکرد به نتیجه و اثر مربوط می‌شود و علت و نیز انگیزه عوامل شرکت کننده اطلاق می‌شود. دورکیم در تقسیم کار اجتماعی و قواعد روش جامعه شناسی بر این تقسیم بندی تأکید کرده است. لیکن کارکردگرایان جدید با صراحت بیشتری در صدد تفکیک آنها از یکدیگر هستند.

دورکهایم در کتاب تقسیم کار اجتماعی نتایج و آثار جدید تقسیم کار «کارکرد» را که به طرف تخصص هر چه بیشتر پیش می‌رود، از علل آن متمایز می‌کند. به نظر او علت تقسیم کار رشد و تراکم جمعیت همراه با تراکم اخلاقی است که برخی آن را به چگالی تعبیر کرده‌اند. او معتقد است هنگامی که این تراکما افزایش یابد، بحرانی به وجود می‌آید و انسان خود را در یک رقابت غیر قابل اجتناب می‌یابد. رقابتی که تهدیدی علیه همه کس و در عین حال علیه نظام اجتماعی به شمار می‌رود.

۴- حداقل انسجام اجتماعی:

از نظر کارکردگرایان بقای یک نظام اجتماعی مبتنی بر کارکردهای ضروری و

دست‌یابی به انسجام و وفاق جمعی است. یک نظام اجتماعی برای آنکه به عنوان یک کل یا نظام کارکرد داشته باشد، حداقل به سطحی از انسجام اجتماعی نیاز دارد و حفظ این سطح حداقل انسجام به طور مستمر ضروری است. کارکردهای ضروری باید انجام پذیرد تا یک نظام اجتماعی به حد کافی انسجام داشته باشد.

در ادامه، صاحب نظران کلیت کارکردی به طرح مفهوم تعادل پرداخته‌اند از نظر آنان فکر نیازهای یک نظام با مفهوم تطور اجتماعی مرتبط می‌شود، هدفی که تصور می‌شود نظام به سوی آن تحول می‌یابد، همان ایجاد و حفظ تعادل است.

آسیب‌های اجتماعی:

با وجود این که آسیب‌ها و انحرافات می‌تواند زمینه و عامل تخریب در نظامهای اجتماعی باشد، ولی نایستی هر نوع انحراف و کجروی را مخرب نظامهای اجتماعی دانست. تذکر این مطلب ضروری است که انحراف و کجروی در یک نظام باعث می‌گردد تمایل و روحیه هماهنگی و ایفاء نقش و وظیفه بطور صحیح در میان افراد از بین برود و اعضاء دست از فعالیت‌های خود بکشند. بدین نحو تأثیر متقابل بین افراد دستخوش اختلال می‌شود. گرچه اعمال افراد خاطمی منافع و مصالح اعضاء و کل جامعه را مستقیماً تهدید نمی‌کند، ولی روحیه هماهنگی و سازگاری آنها را مختل می‌سازد. چون بعضی اوقات افراد نادرست ممکن است بدون تحمل سختی و یا از خودگذشتگی در مزد و پاداش دیگران سهیم گردند و این خود بصورت غیر عادلانه و ملال‌انگیز جلوه‌گر شد، موجب ملال خاطر آنها می‌گردد. در چنین شرایطی شخص را وادار می‌کنند تا قوانین را زیر پا گذارده و آنها را بباد مسخره گیرد. انحراف اجتماعی تا چه حد در یک سیستم و نظام تأثیر نامطلوب دارد؟

بدون شک برآورد و تصور آن غیر ممکن است. ولی تأثیر عمده‌ای که انحراف بروی سازمان اجتماعی دارد، بیشتر تأثیر نامطلوب آن بر روی اعتماد و ایمان مردم نسبت به نظامهای اجتماعی خواهد بود.^۷

رویه‌م رفته رفتار مطلوب هر یک از اعضاء شرکت‌کننده در یک نهاد اجتماعی موجب ظهور و بروز رفتارهای مطلوب بیشتری در آن نهاد می‌گردد. و اگر افراد گروه

قوانین و مقررات اجتماعی را مورد بی توجهی قرار دهند، در نتیجه سایر افراد جامعه نیز چنین خواهند کرد. زیرا، انحراف و کجروی صرفنظر از آثار و عواقب نامطلوب آن ایمان مردم را نسبت به فعالیت های آینده و کوشش های آن نابود می سازد. البته ممکن است تصور کنیم که مجازات گناهکار حس بی عدالتی را که در ما بوجود آورده تشفی دهد. مع هذا انحراف و کجروی میراثی نابود کننده بوده، عدم اعتماد را در ما باقی خواهد گذاشت. آن مجازات هم نه تنها سازنده نیست، بلکه ممکن است انگیزه و عاملی برای ارتکاب جرایم شدیدتر شود.

نقش سازنده اعتماد در تمام فعالیتهای منظم اجتماعی بچشم می خورد و حتی در فعالیت هایی که بخودی خود انحرافی و ضدقانونی هستند، ملاحظه می شود. البته مقصود از اعتماد و اطمینان، ایمان و اعتماد مردم به صحت عمل و عدالت و انصاف دیگران نیست. ممکن است اعتماد و اطمینان بر مبنای ایمان به دیگران نسبت به عدم تخطی از اصول اخلاقی باشد.

اگر بگوییم انحراف ضرورتاً مخرب سازمان یا یک گروه بشمار می رود، اشتباه است و باید دانست که انحراف در شرایطی خاص ممکنست عاملی برای تغییر اوضاع اجتماعی باشد. چون در بعضی شرایط انحراف نقش مثبتی در پیروزی و حیات نظامهای اجتماعی بعهده دارد.

روی هم رفته قواعد و اصول هنجاری که تعیین کننده انحراف و کجروی هستند، از دانش و تجربه گروهی ناشی می شوند. این قواعد راه حل هایی در برابر مسائل موجود بدست می دهند، هر قدر قوانین و مقررات، ماهرانه وضع و تهیه شده باشد و هر قدر در کاربرد این قوانین در مورد میل به هدفهای سازمان وقت و مهارت بکار رود در انجام آنها نمی توان یقین داشت، چون رعایت قوانین گاه بجای دست آوردهای ثمر بخش سازمان را دستخوش تزلزل و شکست می سازد.

تحلیل آسیبهای اجتماعی از دیدگاه کارکردگرایی

آسیب های اجتماعی دراندیشه و نظریه کارکردگرایی در مقایسه با نظرات دیگر مطرح شده در جامعه شناسی بیشتر قابل طرح و بررسی است. اساساً در این نظریه، در

صورت روئیت عدم کارآیی در بخشی از عناصر پدیده‌ها، بحث از اختلال و ناسازگاری در چارچوب آسیب‌ها می‌نمایند. پیش فرضهای اصلی این دیدگاه عبارتند از: (۱) تحلیل جامعه‌شناسی بایستی متوجه کارکردها باشد. (۲) اصل در اصلاح و بازسازی پدیده‌ها است. (۳) آسیب‌ها اموری فرعی و جنبه ساختاری ندارند. (۴) در این دیدگاه آسیب‌های اجتماعی بیشتر متأثر از شرایط بیرونی‌اند. (۵) پدیده‌های اجتماعی در کلیت در جهت مقابله با آسیب‌ها است. (۶) پدیده‌ها سالم و مصون از آسیب نیست، بلکه در گذشت زمان توانایی حذف آسیب‌ها را پیدا می‌نماید. وجود آسیب‌ها در صورت رفع آنها حکایت از توانمندی و سلامت جامعه نموده و از طرف دیگر جامعه بدون آسیب و مشکل می‌تواند بعنوان جامعه تلقی گردد.

پدیده‌های اجتماعی چه موقعی دچار آسیب می‌گردند؟

نظرات متعددی در این زمینه وجود دارد، عده‌ای آسیب‌های پدیده‌ها را امور ذاتی و مستمر دانسته و هیچ پدیده‌ای را بدون آسیب نمی‌دانند. (دیدگاه تضادی همیشه عدم اعتدال و ناسازگاری را ضروری و حتمی برای پدیده‌ها می‌دانند).

در مقابل عده‌ای آسیب‌ها را عارضی پدیده‌ها می‌دانند (دیدگاه کارکردی). هر دو دیدگاه اشاره به وجود آسیب دارند. در اینصورت می‌توان اظهار نمود، با قبول هر یک از دو دیدگاه پدیده‌های اجتماعی به لحاظ ارتباط با یکدیگر و حضور در موقعیت‌های عمل و وجود شرایط متعدد (زمانی و مکانی) و جریان سریع تغییر و تحول در جامعه، احتمال آسیب در آنها وجود دارد. پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی در صورتی که بتواند با سرعت زیاد نوآوری در جامعه همسانی یابند، کمتر دچار آسیب خواهند شد و رد صورت عدم قابلیت در انطباق‌پذیری با شرایط، آسیب‌پذیری بیشتری خواهند یافت.^۸ در این صورت مسلم فرض می‌شود که پدیده‌ها دچار آسیب نشوند. آسیب اجتماعی و تغییر متفاوت می‌باشد. پدیده‌ای که در جریان نوآوری و توسعه قرار می‌گیرد به تغییر جزئی یا کلان می‌انجامد و یا اینکه دچار اختلال و آسیب گردد.

زمانی اختلال محقق می‌گردد که پدیده اجتماعی در فرآیند تغییر امکان انطباق‌پذیری با شرایط جدید را از دست بدهد، مثلاً نیروهای درگیر یا سازمانهای مربوط به

آن و اهدافش نتوانند همسویی با شرایط جدید پیدا کنند.

در این صورت امکان حضور عوامل بیرونی در پدیده امکان پذیر گردیده و در نتیجه سطح اختلال زایی آن افزایش می یابد. به عبارت دیگر عمل و کارکرد نیروها و عناصر پدیده در جهت انسجام و سازگاری درونی نبوده، بلکه در جهت تعارض با یکدیگر عمل خواهند نمود.

به عنوان شاهد اگر در یک گروه اجتماعی، افراد در جریان تغییر و حرکت قدرت اطاعت، ضمن ارائه نوآوریها را از دست بدهند، وحدت گروه دچار اختلال شده و در صورت استمرار این نوع عمل درون گروهی، گروه دچار اضمحلال خواهد گردید.

پدیده های اجتماعی فرهنگی در جریان تغییر دچار اختلال درون سیستمی نگردند و در صورت تأخر در انطباق پذیری دچار آسیب پذیری گردند.

این آسیب ها می تواند از عدم ارتباط کامل، وسایل و شرایط و اهداف ایجاد گردد. در صورت تحقق هر یک از موارد فوق و شرایط، این عدم تعادل به بخشهای دیگر پدیده در دراز مدت می توانند به بروز اختلال بیانجامد؛ ولی در صورت توجه و رفع مشکلات اجتماعی، اختلالات ساختاری وجود نخواهد داشت.

کدامیک از پدیده های اجتماعی آسیب پذیرتر هستند؟

بر اساس مطالب فوق، می توان اظهار نمود، پدیده هایی که به لحاظ مکانی و یا فرهنگی زودتر از دیگر پدیده در جریان تغییر قرار می گیرند، احتمال آسیب پذیری بیشتری دارند. به عنوان مثال افرادی که در فعالیت های بین ایران و غرب مشغول می باشند (از قبیل سیاستمداران، دانشگاهیان، افراد درگیر با صادرات و واردات، پرسنل پروازی و...) در جریان آسیب پذیری بیشتر می باشند. در مقابل افرادی که در نقاط روستایی زندگی می کنند، زندگی آنها کمتر دچار تغییر و تحول می باشد و آسیب پذیری کمتری دارند این نوع نگاه در مورد پدیده های اجتماعی و فرهنگی نیز صادق است.

دانشگاه، حوزه، سازمانهای اجتماعی مرتبط با جهان غرب، نیروهای نظامی و... در مقایسه با دیگر بخشهای جامعه در جریان آسیب پذیری بیشتری می باشند.

افزون بر رابطه بین پدیده ها با شرایط بیرونی، یکی از عوامل مؤثر دیگر در

آسیب‌پذیری پدیده‌های اجتماعی، تغییر در اهداف و نقشهای یک واحد اجتماعی می‌باشد. در صورتی که به لحاظ تغییر در ساختار اجتماعی و سیاسی جامعه، در اختیارات و انتظارات یک واحد و یا سازمان اجتماعی تغییری صورت پذیرد، آسیب‌پذیری نیروی انسانی و سازمانی وجود خواهد داشت، به عنوان مثال در شرایط جنگ تحمیلی عراق علیه ایران فعال سازی بعضی از نیروها و واحدها در مقایسه با شرایط جنگی به حدی بود که انتظارات و اختیارات عمل آنها افزایش یافت. ولی در شرایط صلح ضرورت تام و تمامی در وجود اختیارات و انتظارات فوق در آن سازمان و یا واحد نیست. تغییر شرایط و پذیرش انتظارات جدید نیاز به زمان طولانی خواهد داشت که اگر به سرعت و راحتی این تغییر نگرشها صورت نپذیرد، احتمال آسیب وجود خواهد داشت.

آیا نیروی مقاومت بسیج، دچار آسیب گردیده است؟

در پاسخ به این سؤال، اگر ملاک تفاوت‌های سطحی باشد، می‌توان اظهار داشت که به این آسیب بوجود آمده است. ولی با دقت نظر بیشتر و توجه به شرایط جدید اجتماعی و فرهنگی جامعه، می‌توان نوع تغییر در وظایف و یا تغییر در موقعیتهای عملی را ملاحظه کرد، ولی اختلالی که ناسازگاری عناصر درون و یا کمی و یا کاستی تشکیلاتی باشد، وجود ندارد. آنچه در این موقعیت برای بسیج ضروری به نظر می‌رسد، توضیح در موقعیتهای عملیاتی جدید است. وظایف، اهداف و سیاستها در رابطه با نیروی مقاومت بسیج با کلیات نظام تغییری ننموده است. نیروها و تشکیلات آن نیز دچار مشکلی نیست. آنچه می‌تواند موجب جلوگیری از آسیب‌ها گردد، بیان موقعیتهای عملیاتی جدید و بطور طبیعی تغییر در نگرشها و انتظارات است.

در شرایط جدید بسیج توانسته است وارد صحنه‌های جدیدی چون فعالیتهای اجتماعی (مشارکت در امر مبارزه با فلج اطفال در سطح ملی و بین‌المللی)، اقتصادی (مشارکت نیروهای بسیجی استان خراسان و اداره شرکتهای بزرگ تولیدی چون گشت و صنعت جوبین) و فعالیتهای فرهنگی (تهاجم فرهنگی) شود.

بسیاری از مردم وظایف و نقش بسیج را در گذشته در ارتباط با جنگ و دفاع مقدس

تعریف می نمودند، ولی به لحاظ شرایط صلح و آماده سازی نیروها، حوزه‌های عملیاتی جدیدی مطرح گردیده است. ورود به حوزه‌های جدید بطور طبیعی توأم با مقاومت در قبول یا رد نظرات در مورد نقشها و وظایف بسیج بوده و نگرشهای مثبت و منفی را در پی داشته است. این نگرش را می توان به عنوان آسیب تلقی نمود. از این رو ضروری است تا با بیان موقعیتهای جدید، به تغییر نگرشها، ارزیابی موقعیت، رفع نواقص و کمبودها و تحول و رشد سازمان بسیج گردید.

در صورتی می توان از اختلال و آسیب در نیروی مقاومت یاد نمود که اولاً در کارکردهای اصلی بسیج اختلال ایجاد شده و وحدت، سازگاری و تعادل آن از بین رفته باشد. به عبارت دیگر حالت تعارضی و تضاد بین نیروها و عوامل و عناصر سازمانی با یکدیگر و همه آنها با اهداف بسیج صورت پذیرفته باشد. از طرف دیگر تعارض بین نیاز افراد در نیروی مقاومت با نیازهای اصلی نیرو و با نیازهای کل جامعه وجود داشته باشد. شواهد موجود حکایت از عدم تعارض بین نیروها، سازماندهی، نیاز افراد و نیاز سازمانی نموده و ما در جریان یک نوع سازگاری و یگانگی با توجه به شرایط زمانی و مکانی جدید می باشیم.

منابع فارسی:

- ۱ - ریتزر جورج، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ترجمه احمد رضا، غروی زاد، مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی ماجد، ۱۳۷۳.
 - ۲ - گی روشه، تغییرات اجتماعی، ترجمه دکتر منصور وثوقی، نشر نی، چاپ سوم، ۱۳۷۰.
 - ۳ - دورکیم امیل، تقسیم کار اجتماعی، ترجمه دکتر حسن حبیبی، تهران: ۱۳۶۱.
 - ۴ - سی رایت میلز، بینش جامعه‌شناسی، ترجمه عبدالمعبود انصاری، شرکت سهامی انتشار، تهران: ۱۳۶۰.
 - ۵ - هانری مندرس، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران: ۱۳۶۹.
 - ۶ - گی روشه، کنش اجتماعی، ترجمه هما زنجانی زاده، مشهد: ۱۳۶۷.
 - ۷ - آسیب‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی انحرافات، تألیف دکتر محمد حسین فرجاد، انتشارات بدر، ۱۳۶۳.
 - ۸ - دورکیم امیل، قواعد روش جامعه‌شناسی، ترجمه دکتر علی محمد کاروان، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
- منابع انگلیسی:

- 1 - Gouldner A.W. Coming Crisis of Western Sociology, Heinemann, London, 1971, P. 121.
- 2 - Spencer, Herbert. principles of Sociology, voll, pt.2, ch.2.
- 3 - Durkhim, E. The Rules of Sociological Method, Free Press, NewYork, 1938, P. 96.
- 4 - Cohen, P.S. Modern Social Theory, Basic Books, NewYork, 1968, PP. 35 - 37.
- 5 - Nisbet, Robert, N. Emile Durkhim, Prentice 1965, PP. 9 - 10.
- 6 - Rodeliffe - Brown, on the Concept of Function in Social Sciences, Structure and Fanction in Primitive society, london, 1952, P. 181.
- 7 - Merton R.K, Social Theory and Social Structure, Free Press, NewYork,

1949, P. 131.

8 - Merton, R.K. Manifest and Latent Functions, In Theoretical Sociology, Free Press, New York, 1957.

9 - Ronald Collin and Makowsky, Michael, the Discovery of Society, PP. 193 - 194.

10 - Lockwood, D. Social Integration and System Intergration, in G.K. Zauschan and W. Hirsch (eds), Explorations in Social Chang, London, Routhedge, ... 1964.





پښتونستان ګاونډي علوم او مطالعات فرېنډي
پرتال جامع علوم انساني